

تذکرہ نفایس المآثر

تالیف

علامہ الدولہ کامی قزوینی

(سده ۱۰ ق)

تصحیح

دکتر سعید شفیعیون

(مکتبہ بیات علمی دانشکدہ اصفهان)



تذکره نفایس المآثر

تألیف

علاءالدوله کامی قزوینی

(سده ۱۰ ق)

تحقیق و تصحیح

دکتر سعید شفیعیون

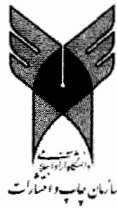
(عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان)

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

با همکاری

سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی

تهران - ۱۳۹۵



تذکرهٔ نفایس المآثر

تألیف: علاءالدوله کامی قزوینی (سدهٔ ۱۰ ق)

تحقیق و تصحیح: دکتر سعید شفیعیون

(عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان)

ویراستار: فرزاد ضیائی حبیب‌آبادی

نمایه‌ساز: سید محمدحسین مرعشی

صفحه‌آرا: محمود خانی

شماره انتشار: ۴۳۱

نظارت تولید: مرکز پژوهش کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

ناظر فنی: نیکی ایوبی‌زاده

چاپ اول: ۱۳۹۵

شمارگان: ۶۰۰

بها: ۷۰۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۰-۲۵۱-۲

انتشارات و توزیع:

انتشارات کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی: تهران، میدان بهارستان، خ مجاهدین اسلام،

نیش کوچه آجانلو، ساختمان پلیس + ۱۰، طبقه سوم، تلفن: ۳۳۵۴۸۱۴۷-۸

سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی: تهران، خیابان شریعتی، دوراهی قلعهک، خیابان امیر پابرجا، بلوار آینه، نیش

خیابان گل یخ غربی، ساختمان دانشگاه آزاد اسلامی، طبقه ششم، واحد ۶۰۱، تلفن: ۲۲۶۴۰۴۲۵ و ۲۲۶۰۹۰۹۴

نشانی سایت اینترنتی کتابخانه مجلس شورای اسلامی: www.Ical.Ir

نشانی پست الکترونیکی مرکز پژوهش کتابخانه مجلس شورای اسلامی:

Pajoooheshlib@gmail.com

نشانی پست الکترونیکی سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی:

Piau.sefareshat@gmail.com

به نام صورت آرای معانی

از مهم‌ترین دارایی‌های هر ملّتی، گنجینه‌های کهن و گران‌سنگی است که نخبگان با رنج فراوان از خود به یادگار گذاشته‌اند و از دل دهل‌های تاریک و پرمخاطره تاریخ به سلامت گذرانده‌اند و به دست فرزندان خویش رسانده و به امانت سپرده‌اند. به لطف الهی در این حوزه، خزانه فرهنگی ایران اسلامی، یکی از برجسته‌ترین و متنوع‌ترین ذخایر تمدن بشری است. طبعاً بخش مهمی از این گنج شایگان، آثار ادبی فارسی است که افزون بر ارزش هنری، از حیث زبان، سهم عمده‌ای در هویت بخشی ملّی دارد؛ به‌ویژه آنکه هنوز بخش مهمی از آن حتی برای خواص ناشناخته مانده و به صورت نسخ خطی در کتابخانه‌های داخل و خارج کشور محفوظ است.

از میان این آثار، تذکرة‌های ادبی، جایگاه ویژه‌ای دارند؛ بدین لحاظ که هم آینه تمام‌نمای جریان‌ات ادبی گذشته و بازگوکننده احوال و آثار شاعران پیشینند و هم برخی دربردارنده اشارات و اطلاعات مهم تاریخی و فرهنگی درباره جامعه و روزگار گذشته‌اند. بدیهی است در این میان، تذکرة‌های کهن‌تر، اهمیت و اصالت بیشتری دارند.

تذکرة نفایس المآثر یکی از این تذکرة‌های مهم و معتبر است که سرشار از آگاهی‌های تازه در باب ادب و تاریخ آغاز دوره صفوی در ایران و عهد تیموری در هند است. مؤلف این تذکرة، علاءالدوله کامی قزوینی، خود از خاندانی اهل علم و ادب بود و از قضای روزگار، ناگزیر از ایران مهاجرت کرد و در هند رحل اقامت افکند. وی به واسطه ارتباط نزدیکی که با جامعه ادبی ایران و شعرای فارسی‌زبان شبه‌قاره و دربار بابر داشت، تذکرة بسیار ارزشمند نفایس المآثر را در زمینه ادب و تاریخ این عصر تصنیف کرد.

انتشار این تذکرة به تصحیح و تحقیق پژوهشگر فاضل، دکتر سعید شفیعیون، نخستین تجربه همکاری کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و دانشگاه آزاد اسلامی در چاپ و نشر متون کهن فارسی و منابع ارزشمند علمی و ادبی به شمار می‌آید. امید است این همکاری با هدف احیای موارث ملّی و شناخت فرهنگ کهن ایرانی و اسلامی ادامه یابد. ان‌شاءالله

دکتر سید طه هاشمی	دکتر محمدرضا مجیدی
معاونت دانشجویی و فرهنگی	رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد
دانشگاه آزاد اسلامی	مجلس شورای اسلامی

فهرست مطالب

۲۳	پیشگفتار.....
۲۷	مقدمه.....
۲۷	پیشینه تحقیق و نقد منابع.....
۲۸	متون.....
۲۸	تحقیقات.....
۲۹	مدخل نامه‌ها.....
۳۰	زندگی کامی.....
۳۰	نام و نشان؛ تولد و مرگ.....
۳۰	خاندان و نسب.....
۳۴	تربیت و استادان.....
۳۵	دوستان و معاشران.....
۳۵	سیر و سفر.....
۳۶	آثار کامی.....
۳۷	نوع‌شناسی نفایس المآثر.....
۳۹	داده‌سنجی نفایس المآثر.....
۴۰	بخش ادبی.....
۴۳	بخش فرا ادبی.....
۴۴	نسخه‌شناسی نفایس المآثر.....
۴۷	روش کار.....
۴۷	شیوه تصحیح.....
۴۷	رسم‌الخط نسخ و متن مصحح.....
۴۸	شیوه علامت‌گذاری، ارجاع و یادداشت‌نویسی.....
۵۰	پی‌نوشت.....
۵۴	منابع.....
۵۶	عکس‌های نسخ.....

دیباچه.....	۶۵
مصرع اول در کیفیت صدور شعر و غرابت آند.....	۷۸
مصرع دوم در تعریف و تقسیم شعر.....	۸۲

بیت اول - در حرف «الف»

اوحدی اصفهانی.....	۸۷	میر امانی اصفهانی.....	۱۱۰
خواجه آصفی.....	۸۹	ادایی اصفهانی.....	۱۱۰
امیدی.....	۹۰	میر اشکی قمی.....	۱۱۰
خان احمد.....	۹۳	ابتری بدخشی.....	۱۱۲
احمد ایوردی.....	۱۰۰	اسدالله خلیفه.....	۱۱۲
ابوالحسن.....	۱۰۱	ادهم بیک.....	۱۱۳
انسى.....	۱۰۱	ادهم.....	۱۱۴
امینی.....	۱۰۲	الفتی.....	۱۱۴
ابوالبرکه فرهی.....	۱۰۳	آشوبی نطنزی.....	۱۱۵
قاضی احمد غفاری.....	۱۰۴	الفتی یزدی.....	۱۱۵
افسری.....	۱۰۴	میر اجل.....	۱۱۶
اشکی.....	۱۰۵	ابوعلی.....	۱۱۷
اشرف خان.....	۱۰۵	ارسلان.....	۱۱۷
امیر کلنگ.....	۱۰۶	امیری.....	۱۲۱
میرزا اسیری.....	۱۰۸	افضل.....	۱۲۱
میر امانی کابلی.....	۱۰۹	انیس.....	۱۲۱

بیت دوم - در حرف «با»

بیانی.....	۱۲۵	باقی.....	۱۴۳
بنایی.....	۱۲۷	باقی قزوینی.....	۱۴۴
بدیعی.....	۱۳۰	باقی.....	۱۴۴
بیرم خان.....	۱۳۲	قاضی بصیر سیستانی.....	۱۴۵
بی کسی غزنوی.....	۱۳۹	پیروی.....	۱۴۵
بهرروز محمدخان.....	۱۴۲	بسملی کله پز.....	۱۴۶
بخشی قزوینی.....	۱۴۲	بیانی تونی.....	۱۴۷
باقی بلخی.....	۱۴۲	بقایی.....	۱۴۷
بی کسی تُستری.....	۱۴۳	بی قیدی.....	۱۴۷

بیدلی قزوینی.....	۱۴۷	شیخ بوالعجب کابلی.....	۱۵۰
بزمی قزوینی.....	۱۴۸	بزمی.....	۱۵۱
بدیعی.....	۱۴۸	بی خودی بلخی.....	۱۵۲
باقی کولابی.....	۱۴۹	پرتوی شیرازی.....	۱۵۲
بیره قمی.....	۱۴۹		

بیت سیوم - در حرف «تا»

ترخان.....	۱۵۳	تذروی.....	۱۵۶
تردی روده.....	۱۵۵	تزریقی تربتی.....	۱۶۰
تقی اصفهانی.....	۱۵۵	تزریقی دامغانی.....	۱۶۰

بیت چهارم - در حرف «ثا»

ثانی خان.....	۱۶۱	ثوری.....	۱۶۳
ثنایی.....	۱۶۲		

بیت پنجم - در حرف «جیم»

جامی.....	۱۶۵	جعفری اصفهانی.....	۱۸۸
جلال.....	۱۷۳	جدایی.....	۱۸۹
جنید خلخالی.....	۱۷۴	جذبی.....	۱۹۰
جاهی.....	۱۷۹	چاکر علی خان کولابی.....	۱۹۳
جانی مقلد.....	۱۷۹	جانی تیمبان.....	۱۹۴
شیخ جمالی.....	۱۸۰	میر جعفر.....	۱۹۵
جمیلی.....	۱۸۸	جَنّی قزوینی.....	۱۹۶

بیت ششم - در حرف «حا»

میر حسینی.....	۱۹۷	حیدری.....	۲۰۳
حسین.....	۱۹۸	حضوری.....	۲۰۴
حمدی.....	۱۹۹	حرفی اصفهانی.....	۲۰۵
حیرتی قزوینی.....	۲۰۰	حیدری سبزواری.....	۲۰۶
حاضری کور.....	۲۰۰	حریفی ساوجی.....	۲۰۶
حافظی واعظ کرمانی.....	۲۰۱	حقیری تبریزی.....	۲۰۷
حافظ محمدحسین هروی.....	۲۰۲	حزینی.....	۲۰۷

۲۱۴.....	خواجه حسن قندهاری.....	۲۰۷.....	حيدر تونيانى.....
۲۱۵.....	حزینی یزدی.....	۲۰۸.....	حیرانی.....
۲۱۵.....	حضرتی کرمانی.....	۲۰۹.....	حاصلی تبریزی.....
۲۱۵.....	حاجتی هروی.....	۲۰۹.....	حمدی استرآبادی.....
۲۱۶.....	حالتی.....	۲۰۹.....	حسین.....
۲۱۷.....	حالتی لاهیجی.....	۲۱۰.....	حالتی.....
۲۱۷.....	حزنی اصفهانی.....	۲۱۱.....	حلاوی شیرازی.....
		۲۱۴.....	حسابی نطنزی.....

بیت هفتم - در حرف «خا»

۲۲۹.....	خصالی کشمیری.....	۲۱۹.....	امیر خسرو دهلوی.....
۲۳۰.....	خواجه زاده کابلی.....	۲۲۴.....	خان اعظم.....
۲۳۰.....	خلقی.....	۲۲۷.....	خواجه خرد مکی.....
۲۳۰.....	خُلَقی.....	۲۲۸.....	میر خرد.....
۲۳۱.....	خضری استرآبادی.....	۲۲۹.....	خاتمی.....
۲۳۲.....	خنجربیک.....	۲۲۹.....	میر خرد.....

بیت هشتم - در حرف «دال»

۲۳۹.....	دوایی.....	۲۳۷.....	میر دیوانه.....
۲۳۹.....	دُردی.....	۲۳۷.....	میر دوری هروی.....
۲۴۰.....	دامی.....	۲۳۸.....	دعایی مشهدی.....
		۲۳۸.....	دانهی.....

بیت نهم - در حرف «ذال»

۲۴۲.....	ذاتی یزدی.....	۲۴۱.....	ذوقی تونی.....
۲۴۲.....	ذوقی.....	۲۴۲.....	ذوقی اصفهانی.....

بیت دهم - در حرف «را»

۲۵۳.....	روغنی استرآبادی.....	۲۴۵.....	روحی.....
۲۵۵.....	روغنی بخاری.....	۲۴۵.....	رجایی.....
۲۵۶.....	روحی.....	۲۵۲.....	رجایی اصفهانی.....
۲۵۶.....	رضایی نوربخشی.....	۲۵۳.....	رهایی هروی.....
۲۵۶.....	روشنی مشهدی.....	۲۵۳.....	رندی خراسانی.....

۲۵۷..... روحی	۲۵۶..... رفیقی یزدی
۲۵۸..... رحیمی قزوینی	۲۵۷..... رحیمی
۲۵۸..... رسوایی تویسرکانی	۲۵۷..... رفیقی مازندرانی

بیت یازدهم - در حرف «زا»

۲۶۰..... زلالی هروی	۲۵۹..... زینی مشهدی
۲۶۰..... زاری مشهدی	۲۵۹..... آقا زین الدین

بیت دوازدهم - در حرف «س»

۲۷۷..... سائل	۲۶۳..... سلمان بن محمد ساوجی
۲۸۰..... سمعی لاری	۲۶۷..... سلطان
۲۸۱..... سهل علی قزوینی	۲۷۱..... سامی
۲۸۱..... سهمی	۲۷۲..... شهابی
۲۸۲..... سعیدی بدخشی	۲۷۳..... سنگی
۲۸۲..... سقا	۲۷۴..... سروری
۲۸۴..... سپاهی	۲۷۴..... سالم
۲۸۴..... ساقی	۲۷۵..... سیری غزنوی
۲۸۵..... سیدی	۲۷۶..... سحابی استرآبادی
۲۸۷..... سیری ناقه	۲۷۶..... سپهری
	۲۷۷..... سیری طهرانی

بیت سیزدهم - در حرف «ش»

۳۲۰..... شهابی	۲۸۹..... شادی جویباری
۳۲۱..... شرف بافقی	۲۸۹..... شاهی بیک خان
۳۲۲..... شریف تبریزی	۲۹۶..... شرف میرزا
۳۲۳..... شکیبی تبریزی	۳۰۶..... شکری
۳۲۴..... شریف مهدی	۳۰۷..... شهدی
۳۲۴..... شاهدی	۳۱۱..... شیریں هندوستانی
۳۲۵..... شوقی یزدی	۳۱۷..... شیدای بلخی
۳۲۶..... شعوری تربتی	۳۱۸..... شجاعی
۳۲۶..... شعوری بخاری	۳۲۰..... شریف بخاری

بیت چهاردهم - در حرف «صاد»

۳۳۵..... صبری	۳۲۷..... صادق
۳۳۵..... صابری مشهدی	۳۲۸..... شاه صفی
۳۳۵..... صادق	۳۳۱..... صبری
۳۳۶..... صدقی	۳۳۱..... صفی
۳۳۸..... صبری	۳۳۲..... میر صنعی
۳۳۹..... صیرفی تبریزی واحد العین	۳۳۲..... صبحی
۳۳۹..... صرفی	۳۳۳..... صلحی
۳۴۲..... صدر جهان	۳۳۳..... صبحی
۳۴۳..... صوری	۳۳۴..... صالحی

بیت پانزدهم - در حرف «ضاد»

۳۴۷..... ضیایی	۳۴۵..... ضمیری
	۳۴۶..... اصفهانی

بیت شانزدهم - در حرف «ط»

۳۵۸..... طارمی	۳۴۹..... طیب
۳۶۰..... طریقی	۳۵۱..... شاه طهماسب
۳۶۱..... طارمی	۳۵۴..... شاه طاهر خواندی
۳۶۱..... طاهر قاضی	۳۵۷..... طالب
۳۶۱..... طبعی سمرقندی	۳۵۸..... طفیلی مشهدی
۳۶۱..... طالعی یزدی	۳۵۸..... طفیلی اصفهانی
۳۶۲..... طبخی قزوینی	۳۵۸..... طوفی تبریزی

بیت هفدهم - در حرف «طاء»

۳۶۷..... میر ظهوری	۳۶۵..... ظهیر فاریابی
--------------------	-----------------------

بیت هجدهم - در حرف «عین»

۳۷۶..... علایی کرهودی	۳۷۱..... عارف
۳۷۷..... عزیزی قزوینی	۳۷۱..... عشقی
۳۷۷..... عسکری میرزا	۳۷۲..... عاشق
۳۷۸..... عبیدی	۳۷۴..... عالم عارف کابلی
۳۸۱..... عزیزی	۳۷۵..... عرفی

عادل.....	۳۸۲.....	عزیزی.....	۴۰۱.....
عادل.....	۳۸۴.....	علی‌بیک.....	۴۰۲.....
میرزا عزیز کوکه.....	۳۸۵.....	میر سید علاءالدین.....	۴۰۳.....
میر عبدالحی.....	۳۸۹.....	عالمی.....	۴۰۳.....
عیسی.....	۳۸۹.....	عبدالغفار تاشکندی.....	۴۰۵.....
عیسی.....	۳۹۰.....	میر علی اصغر مشهدی.....	۴۰۵.....
عتابی.....	۳۹۱.....	عابد.....	۴۰۵.....
عاکفی لاهیجی.....	۳۹۱.....	عشرتی یزدی.....	۴۰۵.....
عشقی خان.....	۳۹۲.....	عزّی لاهیجی.....	۴۰۶.....
عشقی ساوجی.....	۳۹۲.....	عنایت تبریزی.....	۴۰۷.....
عبدی باکویی.....	۳۹۳.....	عزّتی همدانی.....	۴۰۷.....
عبدی بیک.....	۳۹۶.....	عهدی.....	۴۰۷.....
عبدی جنابدی.....	۳۹۶.....	عبدالواحد.....	۴۰۷.....
عزیز بیاع قزوینی.....	۳۹۹.....	عبدالله فرنخودی.....	۴۰۷.....
عاشقی سیستانی.....	۳۹۹.....	عتابی.....	۴۰۸.....
علمی.....	۴۰۰.....	عهدی.....	۴۰۸.....
عتابی.....	۴۰۰.....	عبدی حسنی رازی.....	۴۰۹.....
علمی.....	۴۰۰.....		

بیت نوزدهم - در حرف «غین»

غزنوی.....	۴۱۱.....	غضنفر کلجاری.....	۴۲۴.....
غباری.....	۴۱۵.....	غنایی لاری.....	۴۲۵.....
غزالی مشهدی.....	۴۱۶.....	غالبی.....	۴۲۵.....
غزالی جنبک.....	۴۲۳.....	غربتی.....	۴۲۵.....

بیت بیستم - در حرف «فا»

فنائی.....	۴۲۷.....	فارغی قزوینی سیفی.....	۴۳۳.....
فدایی.....	۴۲۸.....	فارغی پیل‌باز اصفهانی.....	۴۳۴.....
فصیحی تبریزی.....	۴۲۹.....	فهمی طهرانی.....	۴۳۴.....
فارغی.....	۴۲۹.....	فهمی قزوینی.....	۴۳۵.....
فخری.....	۴۳۰.....	فهمی قزوینی.....	۴۳۶.....
فضیل خلخالی.....	۴۳۲.....	فهمی سمرقندی.....	۴۳۶.....
فارغی شیرازی.....	۴۳۲.....	فهمی خییسی.....	۴۳۶.....

۴۴۶..... فیضی	۴۳۶..... فکری
۴۴۷..... فهمی استرآبادی	۴۳۷..... فهمی کاشی
۴۴۷..... فگاری	۴۳۸..... فکری دماوندی
۴۴۷..... فریبی بخاری	۴۳۸..... فرید کاتب شیرازی
۴۴۸..... فنایی	۴۳۹..... فضلی سبزواری
۴۴۸..... فهمی هروی	۴۳۹..... شاه فنایی
۴۴۹..... فروغی قزوینی	۴۴۰..... فردی تربتی
۴۵۰..... فکری نوربخشی	۴۴۰..... فضولی بغدادی
۴۵۰..... فقیری بخاری	۴۴۱..... فایضی
۴۵۰..... فکری	۴۴۳..... فاضل اندجانی
۴۵۰..... فروغی سمرقندی	۴۴۳..... فتحی
۴۵۱..... فیروزه	۴۴۳..... فیضی
۴۵۲..... فسونی یزدی	۴۴۶..... فیضی قزوینی مرعشی

بیت بیست و یکم - در حرف «قاف»

۴۶۷..... قدسی فرغانه	۴۵۳..... قاسمی
۴۶۷..... قراری	۴۶۳..... قدسی
۴۶۸..... قاسم	۴۶۵..... قاضی عبدالله حسنی رازی
۴۷۰..... قانعی قزوینی	۴۶۵..... قایمی مازندرانی
۴۷۰..... قراضه	۴۶۵..... قیدی شیرازی
۴۷۰..... قایلی سبزواری	۴۶۶..... میر قربی گیلانی
	۴۶۷..... قدسی

بیت بیست و دوم - در حرف «کاف»

۴۸۵..... کاهی	۴۷۱..... میرزا کامران
۴۸۸..... کلابی مشهدی	۴۸۱..... کوهکن
۴۸۸..... کل باقی نالی	۴۸۲..... کثیری بخاری
۴۸۸..... کسوتی یزدی	۴۸۲..... کوکبی
۴۸۹..... کسوتی قزوینی	۴۸۳..... خواجه کلان‌بیک
۴۸۹..... کمترین	۴۸۴..... کاکا اردو بازاری
۴۹۰..... کلامی	۴۸۴..... گدایی کابلی
۴۹۱..... کمال‌الدین حسین شیرازی	۴۸۵..... گل بابا
	۴۸۵..... میرزا کافی اردوبادی منشی

بیت بیست و سوم - در حرف «لام»

لسانی.....	۴۹۳	لقایی استرآبادی.....	۴۹۷
قاضی لاغر سیستانی.....	۴۹۵	لوابی.....	۴۹۷

بیت بیست و چهارم - در حرف «میم»

محبی.....	۴۹۹	قاضی محمد رازی.....	۵۴۱
محمد زاهد.....	۵۱۲	مشفق.....	۵۴۱
میر مرتضی شریفی.....	۵۱۴	مجنون.....	۵۴۲
مقیم.....	۵۱۶	میرزا مسعود.....	۵۴۲
مروی.....	۵۱۷	میر محمد کسکنی.....	۵۴۳
مظهری.....	۵۲۴	مشفق.....	۵۴۳
منیری همدانی.....	۵۲۴	مهجوری.....	۵۴۴
ملک محمودخان.....	۵۲۵	مقصود کاشی.....	۵۴۴
ملک قمی.....	۵۲۶	محشم.....	۵۴۴
منشی.....	۵۲۷	مایلی.....	۵۴۶
میرک دیلمی.....	۵۲۸	مکارم.....	۵۴۶
محو.....	۵۲۸	میلی قزوینی.....	۵۴۶
میر محسن رضوی.....	۵۳۰	مقصود.....	۵۴۶
محتی سیستانی.....	۵۳۱	محتی.....	۵۴۸
موجی.....	۵۳۱	مزاجی.....	۵۴۸
معین لذت.....	۵۳۳	مجرمی سیستانی.....	۵۴۸
میر معزی.....	۵۳۴	معصومی کاشی.....	۵۴۸
مرادی استرآبادی.....	۵۳۴	مسیحی نصرانی.....	۵۴۸
مقبلی قزوینی صابونی.....	۵۳۵	خواجه معظم.....	۵۴۸
محبی اردبیلی.....	۵۳۶	موسوی.....	۵۴۹
موالی تونی.....	۵۳۶	موزون.....	۵۴۹
موالی لاری.....	۵۳۷	مقصود تیرگر.....	۵۵۰
متینی تبریزی.....	۵۳۸	میر محمد یوسف.....	۵۵۱
مذاقی اصفهانی.....	۵۳۸	محمد یوسف.....	۵۵۲
مذاقی.....	۵۳۹	مانی شیرازی.....	۵۵۳
میلی هروی.....	۵۳۹	مراد قزوینی.....	۵۵۴
مدامی بدخشی.....	۵۴۱	مرتضی.....	۵۵۶

مردمی..... ۵۵۸	مُلکی سرکانی..... ۵۵۷
مقیمى..... ۵۵۸	منظری سمرقندی..... ۵۵۷
مدامی همدانی..... ۵۵۹	مجازی..... ۵۵۸
مقیمى..... ۵۵۹	مفلح اصفهانی..... ۵۵۸

بیت بیست و پنجم - در حرف «نون»

نویدی رازی..... ۵۷۲	شیخ نورالدین خافی..... ۵۶۱
نهانی سمرقندی..... ۵۷۳	نویدی..... ۵۶۳
نثاری قزوینی..... ۵۷۳	نفیس..... ۵۶۴
نسیم..... ۵۷۳	نیکى..... ۵۶۵
نوایی..... ۵۷۳	نشانى هندستانی..... ۵۶۶
نقابى طهرانی..... ۵۷۴	نثاری تونی..... ۵۶۶
نویدی نیشابوری..... ۵۷۴	نوری خازن..... ۵۶۷
ناصرى..... ۵۷۵	خواجه نصیر..... ۵۶۷
نطقى..... ۵۷۵	نثاری تبریزی..... ۵۶۷
علی نیازی..... ۵۷۷	نیازی تبریزی..... ۵۶۹
نوری دندانی..... ۵۷۷	نیازی فارسجینی..... ۵۶۹
ناطقى استرآبادی..... ۵۷۸	نجاتی..... ۵۶۹
نثاری بخاری..... ۵۷۹	نوعی هروی..... ۵۶۹
ناطقى..... ۵۸۰	نفعی..... ۵۷۰
نظمی تبریزی..... ۵۸۰	نیازی..... ۵۷۰
	نادری..... ۵۷۰

بیت بیست و ششم - در حرف «واو»

وداعی..... ۵۹۶	وقوعی..... ۵۸۳
واحدی..... ۵۹۶	واصفی..... ۵۸۸
واقفی..... ۵۹۷	وفایی..... ۵۸۸
وصلی..... ۵۹۸	وافی..... ۵۹۱
وقوفی..... ۵۹۸	وفایی..... ۵۹۲
ولی دشت بیاضی..... ۵۹۹	وفایی استرآبادی..... ۵۹۴
وقوعی تبریزی..... ۵۹۹	واصلی..... ۵۹۴
	وصالی..... ۵۹۵

بیت بیست و هفتم - در حرف «ها»

میر همایون.....	۶۰۱	میر هاشم میر علی کمال.....	۶۱۵
میرزا محمد هندال.....	۶۰۲	هاتفی قزوینی.....	۶۱۶
همایون.....	۶۰۴	هلال.....	۶۱۶
هلالی.....	۶۰۴	همدمی هروی.....	۶۱۶
همدم بیک.....	۶۱۰	خواجه هدایت مشرف.....	۶۱۶
همدمی.....	۶۱۰	هاشم.....	۶۱۸
هاشم.....	۶۱۰	هجری رازی.....	۶۱۹
هاشم.....	۶۱۱	هلاکی همدانی.....	۶۱۹
هادی.....	۶۱۱	همتّی مشهدی.....	۶۱۹
خواجه هجری.....	۶۱۲	شیخ هادی استرآبادی.....	۶۲۰
ملا هدایت طیب.....	۶۱۵	هاشمی کرمانی.....	۶۲۱
هجری اندجانی.....	۶۱۵	هاشمی.....	۶۲۱
هجری شمشیرگر قمی.....	۶۱۵	میر هاشمی.....	۶۲۲

بیت بیست و هشتم - در حرف «یا»

میر یحیی حسنی سیفی.....	۶۲۳	یارک تبریزی.....	۶۳۰
یقینی.....	۶۲۸	یوسف بیک چاوشلو.....	۶۳۱
قاضی یحیی نوربخشی.....	۶۲۹	یار محمد سوله.....	۶۳۱
یمینی سمنانی.....	۶۳۰	یوسفی نرسابادی.....	۶۳۲
یاری تبریزی.....	۶۳۰		

مقطع.....

مطلب اول در بیان احوال فرخنده مآل حضرت ...	۶۳۵
مطلب دوم: در کیفیت احوال هدایت مآل حضرت جنت آشیانی ...	۶۵۰
مطلب سوم در بیان مجمل حالات و مدارج فتوحات ...	۶۷۱
ذکر ولادت باسعادت حضرت شاهزاده عالمیان سلطان سلیم میرزا.....	۶۹۲
ذکر ولادت با سعادت حضرت شاهزاده شاه مراد میرزا در ...	۶۹۷
ذکر ولادت با سعادت حضرت شاهزاده عالمیان میرزا محمد دانیال.....	۷۰۸
ذکر فرستادن فوج دریاموج و ایلغار نمودن خاقان تیموری نشان.....	۷۱۲

- فرستادن بعضی از امرا به صوب قلعه سورت ۷۱۸
- صفت قلعه سورت و بنای آن ۷۱۹
- ذکر عزیمت حضرت پادشاه ملک صورت فلک سریرت به صوب قلعه سورت ۷۲۰
- ذکر فرار ابراهیم حسین از سرنال و کیفیت احوال او علی الاجمال ۷۲۲
- ذکر محاربه خان اعظم به اتفاق خوانین عالی مقام با مخالفان ۷۲۳
- ذکر فتح قلعه سورت ۷۲۳
- در رسیدن عرضه داشت امرای نظام و شرح مآل و حال ۷۲۶
- رسیدن اخبار از صوب گجرات و وصول عرضه داشت ۷۲۷
- ذکر نهضت حضرت سلیمان مکانی خاقانی، نوبت ثانی ۷۲۷
- رسیدن حضرت اعلی به دارالملک احمدآباد و دمار از روزگار ۷۳۴
- آمدن خان اعظم به پایه سریر خلافت مصیر و آمدن حضرت اعلی ۷۳۸
- تعیین نمودن امرا و خوانین بر سر مخالفان که در آن ۷۳۹
- نهضت فرمودن حضرت اعلی از احمدآباد به گجرات به جانب ۷۳۹
- ذکر ختان نمودن حضرت شاهزاده های عالمیان ۷۴۱
- به مکتب جای دادن حضرت شاهزاده عالمیان میرزا محمد سلیم ۷۴۲
- ذکر تعیین فرمودن لشکر نصرت اثر جهت دفع داوود به یاری ملک معبود ۷۴۳
- نهضت حضرت اعلی به جانب اجمیر و معاودت فرمودن در ۷۴۴
- نهضت فرمودن حضرت اعلی به صوب مملکت گور به توفیق حضرت ملک غفور ۷۴۶
- آمدن ایلچی از جانب داوود و جواب صواب از لفظ گهربار حضرت اعلی شنیدن ۷۴۸
- صفت قلعه پتنه و حاجی پور و کیفیت نزول لشکر ظفر اثر در آن حوالی ۷۴۹
- مشاورت و کنکاش فرمودن حضرت اعلی در باب فتح قلعه پتنه و ۷۵۰
- طلب فرمودن حضرت اعلی خان خانان و سایر ارکان دولت را و ۷۵۴
- معاودت فرمودن حضرت اعلی به جانب ممالک محروسه ۷۵۶
- صفت عمارت قلعه ارگ آگره و حصن حصین آن، ۷۵۷
- در صفت شکار چیتة حضرت اعلی و بیان عدد [اینان] ۷۶۴
- بیان فیلان خاصه شریفه ۷۶۶
- ذکر حالت نغمه و صفت نغمه سرایان ۷۶۶

تعليقات ۷۷۹

۱۰۲۷.....	نمایه‌ها
۱۰۲۹.....	آیات
۱۰۳۳.....	احادیث و اقوال
۱۰۳۵.....	نام‌ها
۱۰۶۳.....	جای‌ها
۱۰۷۵.....	آثار
۱۰۷۹.....	ماده تاریخ
۱۰۸۳.....	طبقات
۱۰۸۵.....	نام‌های شاعران
۱۰۹۳.....	کشف‌المصابیح
۱۲۱۹.....	منابع و مأخذ یادداشت‌ها
۱۲۱۹.....	کتاب‌ها
۱۲۳۵.....	مقالات

پیشگفتار

در سال هشتاد و هشت که مشغول تحقیق در نقیضه تزریق بودم و انگشت در جهان ادب کهن پارسی درکرده بودم و تزریقی می‌جستم، از طریق اثر گرانقدر «تاریخ تذکره‌های فارسی» استاد فقید احمد گلچین معانی به چند شاعر تزریقی برخوردم که نشان آن‌ها تنها در تذکره خطی گمنامی با نام «نفایس المآثر» وجود داشت. با دستیابی به تنها اثر موجود آن در ایران؛ یعنی میکروفیلم نسخه کتابخانه مونیخ متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و بررسی نسبی‌اش دریافتم که این کتاب، اثری بس فایده‌مند است که با افسوس بسیار تا امروز این حد مجهول‌قدر و خامل‌ذکر باقی مانده است. در طی مراجعات مکرر به آن، عزمم به تصحیحش جزم گشت؛ آنسان بی‌باکانه و بی‌آرام که صبوری نکردم تا نخست سایر نسخ آن را از خارج بحاصل آرم و سپس با اشراف به بسندگی و سودمندی‌شان دست بدین کار خطیر برم. البته در این تصمیم جسورانه، تشویق دوست بزرگوار و بسیار فاضل و همیشه مهربانم، دکتر بهروز ایمانی بی‌تأثیر نبود و می‌دانستم که این بار نیز به پشت‌گرمی این یار یک‌رویه می‌توانم در حد نیرو و سزاواریم به مقصود، نائل گردم.

آری به پیشنهاد وی تا رسیدن نسخ از لندن و هندوستان، به استنساخ و سپس حروف‌چینی نسخه در دسترس سرم گرم گشت و در این گام نخست از دو دانشجوی زبده خویش، بانوان مولود جوانمرد و مهسا رضایی بابااحمدی، یاری جست. بعد از رؤیت نسخه‌های به‌دست‌آمده از علیگر و رامپور و لندن، که همگی آن‌ها به لطف و احسان بی‌پایان همان بهین‌دوست بهروز و مهین‌برادر ایمانی‌ام به دست رسید و نیز ناامیدی از

دستیابی به سایر نسخ و بعدها باورمندی به بی‌فایدتی‌شان مشغول تصحیح اولیه آن شدم. نقصان و پریشانی و ناخوانا بودن نسخ و کم‌سوادی کاتبانشان از طرفی و دشوار بودن محتوای اثر و چنددانشی بودن آن باعث شد که در تصحیح اولیه و ساده‌انگارانه آن تجدید نظر کنم؛ به‌ویژه آن‌که در مرحله نخست حروف چینی طبعاً آسیب‌های افزون‌تری هم دیده بود.

هم در این میانه راه و درماندگی بود که دوست انیس و همواره همراهم فرزاد ضیایی حبیب‌آبادی عزیزم خضیروار از ره رسید و با دقت نظر و اشراف کم‌نظیری که به متون ادبی کلاسیک منظوم و سنت‌های ادبی دارد، دست‌گیری کرد و متن را در همین وضع از نظر گذراند، ویرایش کرد و مرا به ژرف‌نگری و شکیبایی بیشتری فراخواند.

و چنان شد که من بدرستی ناچار شدم تا کلمه به کلمه متن را در منابع تحقیق کنم و جز آن‌که به صرافانی نسخ می‌پردازم، به نقد و عیارسنجی متن و مؤلف و منابع آن هم بپردازم و همین امر موجب شد که بخش مهمی از اطلاعات متن از روی نسخ کمکی یا به عبارت روشن‌تر از سایر متون مشترک‌المطالب با نفایس صورت اصلاح پذیرد.

شگفت آن‌که در این فریادخواهی از سایر متون، متوجه شدم که چه آشفتگی‌ها و بی‌روشی‌ها بر عمده آن‌ها روا داشته شده، بدانسان که در استشهدات و استنادات خویش بارها مجبور می‌شدم که تصحیحاتی اعمال کنم. هرچند در موارد متعددی هم به سبب گریز از تطویل، بی‌اعتنا از بیشتر آن‌ها در گزشتم و در تعلیقاتم برجسته نکردم.

البته باید با افتخار بدین نکته اعتراف کنم که این انتقادات حتی بر آثار چاپی مغلوط و درجه چندم هیچ نشانگر بی‌اهمیتی آن‌ها نیست؛ زیرا که چاپ این متون به هر حال راه مرا هموار داشتند و اصلاً کدام اثری است که خالی از اشکال باشد. این امر به‌ویژه در باب آثار بزرگانی چون استادان زنده‌یاد ذبیح‌الله صفا، عبدالرسول خیام‌پور و احمد گلچین معانی مصداق پیدا می‌کند که ایراد اشکالات من و امثال من به هیچ‌وجه گردی بر دامن کبریایی‌شان نمی‌نشانند.

به‌واقع از معدود محاسن محتمل کار من، اهتمام بدین اصل است که پنجاه سال قبل مرحوم مجتبی مینوی در مقدمه تصحیح کلیله و دمنه بدان تصریح کرده و گفته که «پیش از چاپ کتاب در هر سطری سعی کرده‌ام که آن را بفهمم، سپس در صدد برآمده‌ام که

بفهمانم و کارم صرف نقل کردن ضبط نسخ نبوده است. مع هذا خواننده در حواشی این کتاب گاهی به لغاتی بر خواهد خورد که بر بنده روشن نشده است».

ناگفته نگذارم که در تمام سطوح متنوع اثر اعم از تاریخ، جغرافیا، دین و مسلک از متخصصان مشورت گرفتم و همین جا لازم است تا از دوستان پرمهر خویش دکتر سعید کریمی به پاس راهنمایی‌اش در حوزه عرفان شبه‌قاره و دکتر محمدرضا ابویی مهریزی در حوزه تاریخ ایران صفوی و هند بایری و دکتر محسن معینی ازغدی در حوزه قرآن و حدیث و دکتر عارف نوشاهی در بعضی اصطلاحات اردو و نیز عرفان شبه‌قاره و استاد علی کاتبی و دکتر منیژه صدری و جناب آقای محمد عبادی عزیز در تصحیح و فهم بعضی اشعار ترکی و دکتر سیدمحمدرضا ابن‌الرسول در واری عبارات عربی مراتب امتنانم را عرضه دارم. البته بعضی اشکالات متن اعم از ابیات ترکی جغتایی و چندین نوع اشکالات دیگر را نیز از کسانی که گمان به آگاهی‌شان می‌بردم، پرسیدم که بی‌جواب ماند و چون دلیل این بی‌پاسخی را نمی‌دانم، شرط ادب نمی‌دانم که بی‌اجازت نام اینان را متذکر شوم؛ وگرنه من در حل مشکلات شاق مالایطاق این متن سر بر هر آستانی سودم و حلقه هر دری کویدم، به‌ویژه آن‌که از امکانات دنیای جدید؛ یعنی جهان مجازی و نرم‌افزارهای پژوهشی بسیار بهره‌بردم؛ اگرچه در استفاده از این پدیده بزرگ بشری باید بسیار هوشیارانه و با احتیاط رفتار کرد.

به هر روی مایه این کار من تلاش و راست‌کاری بوده است و می‌دانم بر تعدادی از مشکلات آن فائق نیامده‌ام، به‌گونه‌ای که می‌توانستم فهرستی بلندبالا از پرسش‌های خود را در ذیل فهرس کتاب بیاورم و افزون بر آن امکان زیادی دارد که تعدادی از اشکالات را به‌درستی حل نکرده باشم و یا همچنین به‌زعم بعضی مخاطبان بیهوده اشکال‌تراشی کرده باشم. هرچه هست آن است که من در این تصحیح رندی نکرده‌ام و بیش از آن که بزرگداشت خویش را مطمح نظر داشته باشم، به عرضه متنی منقح و مصحح دل سوخته‌ام. بر این اساس از منتقدان آگاه و خویشان دار می‌خواهم تا آن را با امعان نظر پیش چشم آرند و مرا از اشکالات متن و نقایص کارم با خبر سازند. کاری که نزدیک به پنج سال تمام زندگی مرا در پنجه خویش داشت و اگر نبود مهربانی‌های وصف‌ناپذیر همسر بی‌همتایم و شیرین‌ادایی‌های دختر یکتایم، در تلخ‌اندوهی و دشواری این راه می‌گذاختم و کارم تمام بود. با همه دلگرمی‌ها و رهنمایی‌ها و یاری‌های دوستان چون جان خویش فرزاد ضیایی،

سعید کریمی و بهروز ایمانی، در طی فراهم آمدن کتاب، گاه در این عرصه آنقدر احساس تنهایی می‌کردم که حتی در برخی موارد پژوهش تو گویی با خویش واگویی می‌کردم و همین بی‌سواری این عرصه و دست‌نخوردگی این زمینه تحقیقی است که من گاه بناچار و خلاف میل مجبور شده‌ام تا به نوشته‌های خود ارجاع دهم یا برای بار نخست خود اجتهاد کنم. البته یکی دیگر از دلایل این کار بخصوص در مقدمه، ایجاز و رعایت جیب نجیب خریداران فرهیخته این کتاب است.

در پایان لازم می‌دانم از سرکار خانم مرسته علی‌نژاد که با شوق و شکیبایی حروف‌چینی این متن را به آخر رساندند و نیز جناب آقای محمود خانی که زحمت پایان‌بندی حروف‌چینی و صفحه‌آرایی آن را به دوش کشید و از خانم مولود جوانمرد که در نمایه‌سازی و نگاه آخر آن نیز مرا یآوری بسیار کردند و دکتر محمدحسین مرعشی و دکتر امید سروری عزیز که در مراحل فنی چاپ مشورت‌های ارزشمندی به من دادند و زعمای کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی برای اجازه نشر آن در این مجموعه سپاس‌گزاری بی‌کران کنم.

فروردین ماه یک‌هزار سیصد و نود و پنج، اصفهان

مقدمه

پیشینه تحقیق و نقد منابع

نیاز مصحح در تصحیح اثر در رجوع به منابع سه گونه است، نخست برای بالا بردن ضریب اطمینان صحت ضبط‌های متن مصحح؛ یعنی نزدیک‌تر کردن اثر به نگاشته نویسنده اصلی، به‌ویژه وقتی که نسخ مورد استفاده اش بسنده و مضبوط نباشند و دوم برای ارزیابی محتوای اثر تا عیار کار نویسنده عیان گردد و سوم روشن کردن زوایای تاریک سطوح مختلف متن اعم از زبان و سبک و نکات مجهول و پیچیده که دست کم برای خود او محل پرسش باشد.

طبعاً بواسطه آن که متن مورد نظر ما تذکره ادبی است و ماهیت اصلی اش اطلاع‌رسانی است، منابع بسیاری می‌بایست از نظر گذرانده می‌شد تا نیازهای سه مرحله فوق مرتفع گردد؛ اما منابعی هم هستند که در باب کتاب مورد نظر و صاحب آن مطالبی عرضه کرده و یا دست کم از اثر و نویسنده اش نام برده‌اند. آن‌ها به‌رغم اندک بودنشان ماهیتاً از دو دسته ذیل بیرون نیستند. البته باید گفت که در باب این شخص و اثرش سکوتی مرموز و موزیانه در متون حکم‌فرماست. با این حال منابع اندکی هستند که درباره مؤلف و اثر اشاراتی صریح کرده‌اند و برخلاف دیگر خوشه‌چینان حق‌ناشناسش او تنها به غارت و سرقت مطالب او پرداخته‌اند.

متون

این منابع در دو دسته تذکرة‌های ادبی و تواریخ قابل بررسی‌اند. در میان تذکرة‌ها تنها مرآت جهان‌نما^(۱) محمد بقا سهارنپوری نگاشته یک هزار و نود و چهار و روز روشن صبا لکهنوی (ص ۶۷۳-۶۷۴) نگاشته یک هزار و دویست و نود و هفت را می‌شناسیم که از او به‌عنوان شاعر سخن رانده‌اند و شواهدی از اشعارش را نقل کرده‌اند.

از تذکرة‌هایی نیز که به این اثر دسترس داشته‌اند و از آن مطالبی مستنداً اخذ کرده، می‌توان به تذکرة میخانه عبدالنبی فخرالزمانی تألیف یک هزار و بیست و هشت و خزانه عامره آزاد بلگرامی تألیف یک هزار و صد و هفتاد و شش و تذکرة صحف ابراهیم خان خلیل بنارسی تألیف یک هزار و دویست و هفتاد و پنج اشاره کرد^(۲).

در میان متون تاریخی نیز که از این کتاب و نویسنده‌اش استفاده کرده و به نام وی در مقام شاعر و نویسنده و اثرش تصریح کرده‌اند، می‌توان به منتخب‌التواریخ، نوشته یک هزار و چهار اشاره کرد. نویسنده‌اش، عبدالقادر بدایونی، با آن‌که تمام تراجم و شواهد شعرای اکبرشاهی و نیز بخشی از اطلاعات و مواد التواریخ این دوره را به‌تمامی از نفایس‌المآثر نقل کرده است، پیوسته در تخطئه این اثر و صاحب آن کوشیده است و از این دست عبارات کم ندارد: «جامع این اوراق از تذکرة میر علاءالدوله نوشته که قابل اعتماد نیست» (منتخب‌التواریخ، ج ۳ ص ۵۳). از اشاره مصنف این کتاب برمی‌آید که نفایسی که در دست او بوده، آراسته به حواشی‌ای از میرزا عزیز کوکه بوده است^(۳).

تحقیقات

از نخستین تحقیقات موجز محققانی چون استوری، هادی حسن و محمد شفیع^(۴) که بگذریم، پژوهش‌های سعید نفیسی، علی‌رضا نقوی، ذبیح‌الله صفا و مهم‌تر از همه بانو ام‌هانی برجسته و یادکردنی است.

ام‌هانی در چندین مقاله^(۵) تا حدی که به نسخ دسترسی داشته و دقت و دانشش اجازه می‌داده، به نفایس و کامی نزدیک شده است. از همین رو گلچین معانی (تاریخ تذکرة‌های فارسی، ج ۲ ص ۳۶۴-۳۸۵) با همه خودبسندگی و دقت‌ورزی‌های علمی‌اش، تنها به نقل مقاله وی اکتفا کرده است. گویا مقالات ام‌هانی گزارشی از پایان‌نامه دکتر وی در تصحیح این اثر بوده؛ ولی پنداری به سبب مشکلات نسخ و صعبناکی فهم عمیق و ضبط دقیق این

اثر ادبی - تاریخی، کارش به سرانجام نرسیده است. هم‌چنین به نظر می‌رسد که او به نسخه مونیخ هم دسترسی نداشته است، زیرا تنها به مطابقه نسخه رامپور و علیگر پرداخته است. از این رو عجیب نیست که نسخه کهن مونیخ را همانند نسخه لاهور رونویسی از نسخه علیگر می‌داند.

سعید نفیسی نخستین کسی است که چندین بار به نام کامی و نفایس اشاره کرده است، اما تاریخ نهایی وقایع آن را تا ۹۷۹ دانسته است (تاریخ نظم و نشر، ص ۳۸۳). او تاریخ مرگ کامی را به اشتباه ۹۸۲ و تدوین نهایی تذکره‌اش را ۹۸۱ بیان کرده است (همان، ص ۴۳۳). رضازاده شفق در تاریخ ادبیات ایران (ص ۵) نام وی را به غلط عالی‌الدوله ذکر کرده است.

از میان سه محقق دیگر، ذبیح‌الله صفا (تاریخ ادبیات ایران، ج ۵ ص ۱۶۳۷-۱۶۳۸) به اصل اثر دسترسی نداشته است و از طریق منتخب‌التواریخ و مآثرالامراء و تاریخ تذکره‌های فارسی به توصیف آن پرداخته است. هرچند کوشش او در معرفی مختصر خاندان کامی بسیار مغتنم است و دیگران تا به این حد به مسئله نپرداخته‌اند.

گلچین معانی هم چنان‌که پیش‌تر گفته شد، تمام اطلاعاتش در باب این کتاب را از طریق مقاله ام‌هانی و تعلیقات مصحح مجمع‌الشعراى جهانگیری (ص ۳۴۹) بر اساس نسخه علیگر به دست آورده و در تاریخ تذکره‌ها و کاروان هند آورده است.

مدخل‌نامه‌ها

منظور از این نوع منابع فهرست‌ها و فرهنگ‌های لغوی و جستاری و دانشنامه‌هاست که بر اساس مدخل ترتیب و تدوین یافته‌اند. از فهراس نسخ خطی که بگذریم، مراجع کتابشناسی مهم‌ترین نوع این منابع‌اند. این کتاب‌ها عموماً به سبب اتکا به منابع دست‌چندم و رویکرد سطحی و پرشتاب نویسندگانشان، قابل اعتماد نیستند. برای مثال اسماعیل پاشا بغدادی شاید نخستین بار از وی و اثرش آن‌هم کوتاه و به اشتباه سخن گفته است (ر. ک: هدیه‌العارفین، ج ۱ ص ۷۴۹؛ ایضاح‌المکنون فی ذیل کشف‌الظنون، ج ۱ ص ۶۶۳)؛ زیرا نام وی را علاء‌الدین علی و فوتش را ۹۸۱ و تعداد تراجم کتابش را ۳۵۰ عنوان کرده است. اشتباهی که بعدها کحاله و مدرس تبریزی هم تکرار کرده‌اند (ر. ک: معجم‌المؤلفین، ج ۷

ص ۷۰ و ریحانة الادب، ج ۵ ص ۳۷). آقابزرگ تهرانی ضمن آن که دیوانی برای وی قائل شده، وی را به غلط از شاعران شیعه برشمرده است (ر. ک: مصنفات شیعه، ج ۳ ص ۴۲۸). خیام‌پور با به دست آوردن نسخه‌ای از این اثر آن را هم‌عرض سایر تذکره‌ها در چاپ دوم فرهنگ سخنوران ارجاع داده است. البته در بررسی این کتاب معلوم گشت که تعداد قابل توجهی از تراجم نفایس را ندارد. امری که می‌تواند هم در پی نقصان نسخه مورد استفاده او، نسخه سمرقند، حاصل شده باشد و هم نتیجه اشتباهات و نسیان انسانی باشد که هیچ پژوهنده‌ای از آن در امان نیست.

زندگی کامی

اطلاعات ما از زندگی کامی تنها منحصر است به برخی آگاهی‌های پراکنده‌ای که وی در مطاوی کتابش نفایس المآثر به دست داده است. این موارد نیز صرفاً نشانه‌های نامنسجم و پراکنده‌ای است که هیچ‌کدام دربردارنده احوال دقیق کامی نیست. منابع نیز چنان‌که گفتیم بعمد و یا بسو هیچ سخن قابل توجهی در این باره نگفته‌اند.

نام و نشان، تولد و مرگ

علاءالدوله بن یحیی السیفی الحسنی متخلص به کامی از خاندان بزرگ و تاریخ‌دان و سادات شهیر حسنی قزوین در دهه‌های نزدیک به میانه قرن دهم پا به عرصه هستی نهاد. سال فوت وی نیز بمانند سال تولدش روشن نیست؛ اما به سبب آن‌که آخرین اصلاحات و اضافاتش به کتاب نفایس المآثر تا سال نهصد و نود و هشت بوده است، گمان حیات وی پس از ۱۰۰۰ هجری سست و نااستوار به نظر می‌رسد.

خاندان و نسب

علاءالدوله فرزند یحیی فرزند عبداللطیف از سادات سنی حسنی شافعی مذهب قزوین است که اینان خود از طایفه سیفی منسوب به سیف‌الدین محمد الحسنی، از نسل سید عزالدین نقیب‌اند. سیف‌الدین قاضی القضاة سلطانیه و قزوین و ابهر و زنجان و طارمین بوده است (ر. ک: تاریخ گزیده، ص ۷۹۸). همین وجوه مذهبی و علمی و تعلقات و مناسبات

سیاسی و اجتماعی سیف‌الدین در این خاندان موروثی شد؛ چنان‌که اینان کم و بیش هم در ایران و هم در هند سال‌ها ضمن برخورداری از مراتب بلند علمی، صاحب مناصب درباری و دیوانی بودند.

ناصرالدین یحیی قزوینی که از طرف شاه‌طهماسب به لقب یحیی معصوم مفتخر بود^(۶) از عالمان بزرگ تاریخ به حساب می‌آمد و گستره و ژرفای دانش و دقت و حافظه رشک‌انگیز او مشهور عالم بود. پسرش، کامی مدعی است که «از وقایع هر سال، [از تولد پیامبر اسلام (ص) تا نهصد و شصت و دو هجری]، که از او استفسار می‌نمودند، در بدیهه از احوال سلاطین و وزرا و مشایخ و علما و اکابر و شعرا بتفصیل بیان می‌فرمودند و تاریخ وفات و ولادت هر کس که در کتب تعیین‌شده، نقل می‌کردند و اگر احدی را از مشاهده این صورت خلل حیرت و تردّد در خاطر افتادی، نقل همان سخن از کتب معتبره گشوده، به دست ایشان دادی». (متن نامه ص ۶۲۳) وی در واقعه گریز ناگزیر همایون به ایران چنین می‌گوید:

«حضرت جنت‌آشایانی به قزوین رسیده، بعد از آن‌که اکابر و اهالی قزوین به رفاقت والد جامع این کلمات استقبال نموده، در خانه‌های خواجه عبدالغنی، کلانتر آنجا نزول اجلال فرمودند و مدتی که در آنجا تشریف داشتند، به اکثر محال و اماکن آن شهر که در کتب آثارالبلاد، عجایب آن مسطور ساخته‌اند، رسیده و حقیقت آن را تحقیق فرموده و به اخلاص [با] اهالی آنجا صحبت‌ها داشته. از جمله در مجالس مختلفه از والد محرّر این سطور، امیر ناصرالدین یحیی مورّخ، تاریخ‌های غریبه و سخنان عجیبه پرسیده، بعد از استماع اجوبه، به تفصیلی که شرح آن موجب تطویل می‌گردد، غریب شیفته و فریفته صحبت ایشان شده، به لفظ ذرّبار می‌فرموده‌اند که از فواید آمدن ما به عراق یکی ادراک صحبت امیر یحیی بود و عنایت بسیار نسبت به ایشان می‌نمودند و جودت حفظ ایشان را تعریفات می‌فرمودند. اوّل سؤال آن حضرت جنت‌منزلت از ایشان این بود که آخرین صحابی از اصحاب رسول که از عالم رفته، که بود. ایشان در بدیهه فرمودند که آخر حقیقی ابوالطفیل عامر بن واثله که در سن مائه و به روایتی عشر و مائه فوت شده. در هر شهر آخرین کسی که در صحابه فوت شده، به این تقریب بیان فرمودند» (همان، ص ۶۵۹).

آن‌گونه که از روایت کامی (همان، ص ۶۲۴) برمی‌آید یحیی و فرزند دیگرش به اتهام سنی‌گری و برشوراندن مردم تخته‌گاه مورد غضب همایونی قرار می‌گیرند، تا بدان‌جا که

شاه‌طهماسب از سلماس آذربایجان یکی از قورچیان‌ش را به نام تیلمش‌آقا به قزوین گسیل می‌کند تا اینان را در بند کند. کامی که خود در آذربایجان است و احتمالاً در اردوی شاهی خدمت می‌کند، از این خبر آگاه شده، پیکری با شتاب به سوی پدر می‌فرستد و آن‌ها را از واقعه آگاه می‌سازد. برادر بزرگ‌تر، عبداللطیف که پیش‌تر نیز سابقهٔ اخلال و دستگیری داشته، راهی گیلانات و سپس هند می‌شود؛ اما پدر بواسطهٔ پیری در شهر می‌ماند و به دستور شاه به اصفهان تبعید گشته، بعد از تحمل یک سال و نه ماه حبس و حصر در شب پنج‌شنبه بیست و سوم رجب نهصد و شصت و دو جان تسلیم جان‌آفرین می‌کند و در کنار مزار علی بن سهل مدفون می‌گردد. با توجه به تاریخ فوت و سن وی در هنگام مرگ، هفتاد و هفت، سال تولد وی هشتصد و هشتاد و پنج بوده است.

جز کتاب معروف و مشهور او، لب‌التواریخ که به دستور بهرام‌میرزای صفوی نگاشته و پیوسته مورد ارجاع مورخان پس از او قرار گرفته، اثر دیگری به او نسبت داده نشده است. وی بمانند دیگر بزرگان علم و فضل گاهی به سرودن شعر مبادرت می‌کرده است. یک غزل نیمه‌تمام سه بیتی او را کامی نقل کرده، شعری که بعدها به تکرار در منابع دیگر آمده است. از وی سه فرزند پسر سراغ داریم که برجسته‌ترین آن‌ها میر عبداللطیف است. در منتخب‌التواریخ (ج ۳ ص ۶۶) او از سازندگان ماده‌تاریخ جنجالی «مذهب ناحق» در به سلطنت رسیدن شاه اسماعیل دانسته شده^(۷) و نیز آمده است که وی در بازجویی گفته «که من مذهب ناحق [صح: مذهبنا حق] گفته‌ام و به این رنگ خلاص یافته و سادات سیفی همه سنی متعصب بوده‌اند و لهذا شاه‌طهماسب ضیاع و عقار ایشان را بدین تهمت کشیده گرفت و باعث آمدن میر عبداللطیف در هند این بود».

به هر حال وی که خلف صدق پدر بوده و در دیدار همایون از قزوین تحت توجه ملوکانه قرار گرفت، از گیلانات راهی هند شد و مدتی در کابل بود و مشمول عنایت منعم‌خان حاکم آن دیار شد؛ اما مرگ نا به هنگام شاه بابر، بخت حضور در دربار همایونی را به وی نمی‌دهد. سرانجام در سال نهصد و شصت و سه مجال ورود به دربار اکبر شاه بابر را پیدا می‌کند. وی همانند پدر دانش فوق‌العاده‌ای در تاریخ داشت و از سایر علوم نیز بهره‌مند بود، چنان‌که در همان آغاز، چندین کتاب مانند دیوان حافظ را به شاه تعلیم می‌داد. وی آن‌قدر مورد وثوق شاه بود، که چندین بار از طرف او پیک صلح و رحمت شد و گردن‌کشانی چون بیرم‌خان را تسلیم شاه کرد. با آن‌که صاحب

منتخب‌التواریخ (ج ۳ ص ۶۷) وی و خانواده‌اش را سنی متعصب خوانده، درباره‌اش گفته‌اند که بواسطهٔ وسعت نظرش در هند شیعی و در ایران سنی دانسته می‌شده است؛ (مآثرالامراء، ج ۳ ص ۸۱۴). سرانجام این مرد در روز یکشنبه پنجم رجب سنهٔ نهصد و هشتاد و یک در قصبهٔ سیکری فوت گردید و در جوار مزار حسین خنگ‌سوار به خاک سپرده شد.

او یکی از مهم‌ترین خاندان‌های متنفذ را در هند اساس نهاد و در این میان پسرش، میر غیاث‌الدین علی سرآمد بود؛ آن‌گونه که در اکبرشاه نفوذ معنوی بسیار داشت و غالب ساعات زندگی‌اش در محضر و ندیمی پادشاه می‌گذشت. بدایونی که از هم‌درسی‌ها و دوستان کودکی‌اش به شمار می‌آمده، در باب او چنین گفته است که «حاليا شب و روز در خدمت پادشاهی به حد [ظ: بی‌حد و یا بجد] قیام دارد و از یک قرن باز در خلوات و جلوات به خواندن تواریخ و قصص و حکایات و افسانه‌های فارسی و هندی که در این عهد ترجمه یافته، مشغول است و می‌توان گفت که جزو حیات خلیفه زمان شده و جدایی از او یک لحظه متصور نیست» (منتخب‌التواریخ، ج ۳ ص ۶۷). غیاث‌الدین علی آخوند که بواسطهٔ مقام معلمی پادشاه به این عنوان خوانده می‌شد از اکبرشاه مفتخر به دریافت لقب نقیب‌خان^(۸) و منصب هزاری شد و بعدها از فرزند او، جهانگیر شاه نیز به منصب هزار و پانصدی رسید.

وی از مؤلفان جلد اول تاریخ الفی و نیز مترجم مهابهاراتا بوده است. هم‌چنین به سبب احاطه‌اش به علوم غریبه چندین بار از کتاب جفر به فرمان شاه تفأل می‌کند و خبر فتح شاه را به سمع او می‌رساند (منتخب‌التواریخ، ج ۲ ص ۱۲۱). نفوذ کلامش در جان شاه به حدی بوده است که پیوند اکبرشاه با دخترعموی نقیب‌خان، یعنی دختر قاضی عیسی در سال یک هزار و یک به پیشنهاد و وساطت شخص نقیب‌خان بوده است (مآثرالامراء، ج ۳ ص ۸۱۵). در منتخب‌التواریخ (ج ۳ ص ۲۲۱) دختر میر محمود منشی محوی تخلص، همسر نقیب‌خان گفته شده که احتمالاً کسی غیر از همسر دیگر وی، خواهر میرزا یوسف‌خان رضوی بوده است. از فرزندان وی کسی را با نام عبداللطیف می‌شناسیم که بعدها به منصب عمدگی رسید؛ ولی در آخر عمر مجنون شد و درگذشت (مآثرالامراء، ج ۳ ص ۸۱۷).

مرگ نقیب‌خان در روز جمعهٔ دوم خرداد یک هزار بیست و سه به سمع جهانگیرشاه می‌رسد و او دستور می‌دهد تا آخوند را در پهلوی همسر محبوب نقیب‌خان که دو ماه

پیش‌تر از وی و بعد از دوازده روز بیماری جان سپرده بود، در مقبره‌ی خواجه به خاک سپارند (جهانگیرنامه، ۱۵۰).

قمرخان یکی دیگر از فرزندان عبداللطیف و برادر نقیب‌خان است که در سلک امرای اکبرشاه قرار داشته و در رکاب برادرش گاهی حضور داشته است (مآثرالامراء، ج ۲ ص ۵۳؛ متن، ۷۵۵). فرزند وی کوکب‌خان بعدها به همراه دیگر پسرعموهایش مورد غضب جهانگیرشاه قرار می‌گیرد (جهانگیرنامه، ص ۹۸).

یکی دیگر از برادرهای بزرگ‌تر کامی، قاضی صفی‌الدین عیسی است که مدتی در قزوین بر مسند قضا بوده و بسیار دیرتر از دیگر برادران، نهصد و هفتاد و شش، راهی هند گشته است. وی ظاهراً با توصیه‌ی خاندانش در هند ترقی می‌کند و حتی با خانواده‌ی سلطنتی وصلت می‌کند. سرانجام در دوازدهم ربیع‌الاول نهصد و هشتاد در آگره می‌میرد و بعد از انتقال به دهلی، مجاور خواجه نظام‌الدین اولیا مدفون می‌گردد (متن، همان‌جا). از وی اشعاری متنوع و عموماً به شیوه‌ی وقوعی در نفایس نقل شده است. کامی به فرزند وی با نام قاضی شکرالله متخلص به شکری در نفایس (متن، ۳۰۶) اشاره کرده و اشعاری نیز از او نقل کرده است. بر اساس قول کامی، وی متولد نهصد و چهل و دو بوده و در فلسفه و منطق نزد احمد خلخالی متخلص به فنایی زانوی تلمذ نهاده بوده است.

از این خاندان با نام چند تن دیگر مانند سادات‌خان، شریف، غازی‌خان، محمد مؤمن و میرهیت‌الله حسنی سیفی در نفایس و سایر منابع آشناییم که نسبت عم‌زادگی با کامی و یا برادرزاده‌اش دارند^(۹). ما بر اساس سکوت کامی در سرتاسر نفایس و نیز سایر منابع بر این باوریم که وی هیچ‌گاه در زندگی خویش تأهل اختیار نکرده است و طبعاً هیچ فرزندی از خود به‌جای نگذاشته است. فروتنی شگفت‌انگیز وی موجب شده که برخلاف درپسچیدن‌هایش به زندگی خاندان خود و سایر بزرگان، هیچ اشاره‌ی دقیقی به مهمات زندگی خود نکند.

تربیت و استادان

از استادان کامی نخست باید به برادر بزرگ وی، عبداللطیف، اشاره کرد و چنان‌که گفته‌اند هم بدین جهت وی را حضرت^(۱۰) خطاب می‌کرده است. شایعه‌ای در قزوین پس از گریختن عبداللطیف مطرح بوده، مبنی بر اینکه کامی در قصیده‌ای از وی و پدرش تبرا

کرده و مضموناً چنین گفته که: «لعنت کنم به یحیی و بر حضرت آقا، چون از او پرسیده‌اند که میر تو را در کنار خود پرورش داده بود، او را چون اهانت کردی؟ در جواب گفته که نمی‌بینید که به جهت رعایت حق، او را حضرت آقا گفته و نام پدر را بی‌تعظیم آورده‌ام» (منتخب‌التواریخ، ج ۳ ص ۶۶). شاید تغافل از کامی و اثرش در منابع آن روزگار نتیجه چنین امری باشد و احتمالاً باعث بیزاری امثال میر غیاث‌الدین آخوند از این رفتار مصلحت‌اندیشانه‌اش شده است. علاءالدوله هم چنین مدتی در لاهور از محمدشاه انسی واقع‌نویس بابر بهره علمی می‌گرفته است. استاد او در شاعری مشخص نیست؛ اما طبق گفته خودش خوش‌نویسی را از کودکی نزد امیر کلنگ قزوینی آموخته بوده است.

دوستان و معاشران

چند تن از شعرا که کامی با آنان مراوده داشته و گاه از شخص ایشان مستقیماً طلب شعر کرده است، از قرار ذیل‌اند:

حسن‌علی خراس متخلص به رجایی را در مدت اقامتش در قزوین، نهصد و شصت و پنج، مصاحب بوده و گزارش دقیق و مغتنمی از احوال وی در نفایس به دست داده است (متن ۲۴۶).

روغنی استرآبادی، شاعر هزال خود شرح احوالش را نوشته به کامی سپرده است تا در نفایس ثبت کند. شرحی که متضمن هجو خود و خانواده‌اش است (همان، ۲۵۳).

غزالی مشهدی را آن‌گونه انیس و دوست بوده که چنان شاعری از وی درخواست کرده تا بر یکی از مطلع‌هایش غزل بسازد و پس از رؤیت آن غزل، در نامه‌ای وی را به حدی می‌ستاید که کامی فروتنانه از ذکر آن در نفایس تن می‌زند (همان، ۴۱۹ - ۴۲۰).

شیخ یعقوبی کشمیری متخلص به صرفی که با وی شعر نیز رد و بدل می‌کرده و مقام معنوی وی و خاندانش را در چندین رباعی ستوده است (همان، ۳۴۰).

سیر و سفر

وی در سال نهصد و شصت در آذربایجان بوده است و به این قرینه که وی از آنجا خبر آمدن قورچی از سلماس را به خانواده داده، می‌توان تخمین زد که کامی در اردوی شاهی به خدمتی مشغول بوده است. وی بعدها به قزوین آمده؛ چنان‌که تا نهصد و شصت و پنج

از اقامت وی در قزوین نشان داریم. پس از این تاریخ گویا با توجه به ترقی مرتبه برادر بزرگش برای مهاجرت به هند برانگیخته شده و احتمالاً در اواخر دهه شصت سده دهم راهی آن دیار گشته است. البته وی در دیباجه نفایس به گونه‌ای سخن گفته که گویا در پی سخت‌گیری‌های سیاسی و مذهبی و حتی ترس از عقوبت و عذاب به هندوستان گریخته است^(۱۱). با این حال وی هرگز مانند برادر و برادرزاده‌اش در دربار اکبری صاحب جاه و نفوذ آن‌چنانی نگشت و تنها بر اساس اشاراتش وی در نفایس چند مورد اندک سراغ داریم، مبنی بر اینکه همراه اردوی شاهی بوده و منشی‌گری می‌کرده و مثلاً نامه سرزنش‌آمیز شاه به خان‌خانان در باب بی‌توفیقی‌اش در فتح قلعه پتنه را او نگاشته است. بنا به این قرینه سفرهای اردوی شاهی در این برهه، نهصد و هشتاد و یک، مثل اجمیر و آگره را می‌توان به حساب سیاحت‌های کامی نیز گذاشت. مضافاً آن که وی مدتی نیز در لاهور در خدمت محمدشاه انسی بوده است.

آثار کامی

از مطالب نفایس برمی‌آید که کامی تذکره‌ای در احوال خوشنویسان به نام صحیفه‌الارقام نگاشته بوده است، اثری که امروز از آن چیزی در دست نیست. همچنین یک دیوان شعر و مجموعه رسایل به وی نسبت داده‌اند که پیداست حاصل تأویل برخی محققان^(۱۲) از گفته‌های کامی است و جز آن‌که امروز هیچ نشانی از آن‌ها در دست نیست، باید گفت که محل تردید است. کامی هم‌چنین در انجام نفایس مدعی است که از طرف پادشاه فرمان یافته تا اثری در توصیف و توضیح نسب و تاریخ زندگانی خاندان بابری تصنیف کند؛ اما از نشانه‌ها چنین برمی‌آید که هیچ‌گاه این اثر به نگارش درنیامده است.

بنابراین از کامی تنها آنچه بر جای مانده است، کتاب ارجمند نفایس المآثر است که البته آراسته به برخی از اشعار او نیز هست؛ آنسان که می‌توان بر اساس همین مقدار اندک، پایه و مایه نویسندگی و شاعری وی^(۱۳) را سنجید. این کتاب در سال ۹۷۳ آغاز تألیف یافته است و در سال نهصد و هفتاد و نه، مطابق ماده‌تاریخ «تَمَّتْ عَلٰی يَدِهِ»، تدوین نخست آن به پایان رسیده است ولی بر اساس شواهد متعدد در متن اثر این‌گونه آشکار است که نویسنده‌اش تا نهصد و نود و هشت در حال تکمیل آن بوده است.